

هویت و تمدن

• مریم غفاری جاهد



■ تمدن ایرانی فراسوی مرزها
 ■ مجتبی مقصدی، ماندانا تیشه‌یار
 ■ انتشارات تمدن ایرانی، چاپ اول ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۷۳

کتاب حاضر شامل شش مقاله درباره تاریخ و تمدن ایران است که از منظرهای مختلف به آن پرداخته شده است.

مقاله اول به هویت و تمدن و رابطه این دو می‌پردازد. در مقاله دوم و سوم با اشاراتی به علل تفاوت تمدن ایرانی با اروپایی ویژگی‌های حکومت‌های باستانی ایران توضیح داده شده و در مقاله چهارم دو نوع نظام حکومتی عصر هخامنشی و اشکانی بررسی شده است. مقاله چهارم بر خلاف سایر مقالات ترجمه‌ای از مقاله‌ای انگلیسی است که درباره تاریخ نگاری ایرانی و تاریخ نگاری اسلامی است و مقاله ششم به بررسی چشم انداز ایران بیست سال آینده پرداخته است.

فصل اول: مقاله اول «تأملی نظری در ماهیت تحولات هویتی - تمدنی» نام دارد که توسط **مجتبی مقصدی و ماندانا تیشه‌یار** نوشته شده و شامل مباحثی چون: تأثیر هویت بر تمدن و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و تحول در عناصر سازنده تمدن است. این مقاله با اشاره به گفته ماهاراجی اندیشمند هندی: «آب در عین آنکه تمدن‌ساز است می‌تواند موجب نابودی تمدن‌ها نیز بشود» (ص ۱۳) به نقش و جایگاه هویت‌ها در تمدن‌سازی پرداخته و تأثیر تغییرات هویتی بر تحولات پدیدآمده در تمدن‌ها را بررسی کرده است. پس از آن روابط میان هویت‌ها و تمدن‌های سنتی و مدرن در عصر حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفان عناصر هویتی و فرهنگی مانند نژاد، فرهنگ، دین، زبان، آیین، شیوه زیست، ویژگی‌های سرزمینی، پیشینه تاریخی، خصوصیات اخلاقی، آداب و رسوم، سنت‌ها، اسطوره‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها را عامل اصلی شکل‌گیری تمدن‌ها دانسته و نوشته‌اند: «این هویت است که بر رفتار آدمیان اثر می‌گذارد. اصول اخلاقی و باید‌ها و نبایدها را ترسیم می‌کند. نقش‌ها و ارتباطات را شکل می‌دهد و کنش و اندیشه فردی و جمعی عرف و عادات و الگوها و شیوه‌های زندگی خصوصی و عمومی را ترسیم می‌کند و این همه از اجزا و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده صورت غیرمادی تمدن‌ها هستند.» (ص ۱۴)

در این بخش تمدن از نظرگاه دانشمندان و نویسندگانی چون: علی شریعتی، احمد سامعی، عبدالکریم سروش و ویل دورانت تعریف شده است. یکی از تعریف‌هایی که برای تمدن ارائه شده چنین است: «تمدن‌ها نوعی نظام اجتماعی هستند که هویت‌ها و فرهنگ‌ها به آن‌ها عینیت می‌دهند و

تا هنگامی که هویت‌ها و فرهنگ‌ها پدید نیایند، تمدن‌ها شکل نمی‌گیرند. اما این رابطه دوطرفه نیست. در واقع تمدن در اینجا نقش متغیر وابسته به هویت را ایفا می‌کند.» (ص ۱۵)

بر این اساس، هنگامی که هویت ملتی تغییر کند ناگزیر تمدن آن نیز دچار تحول می‌شود. تغییر هویت زمانی پیش می‌آید که ملتی مقهور دیگری شود. «اگر گستره امپراتوری هخامنشی و میزان فتوحات و اقتدار شاهان آن روزگاری دستمایه افتخار و مباهات ایرانیان بوده امروزه مدارا و تساهل رفتاری آنان با اقوام تحت سلطه و نیز اسناد تاریخی نظیر منشور حقوق بشر کوروش است که بیش از سایر عناصر در شکل‌دهی به هویت ایرانی عصر جدید نقش آفرینی می‌کند.» (ص ۲۲)

قصد مؤلفان این مقاله نشان دادن تهاجم فرهنگی و اعلام خطر درباره آن است. در انتها نقش اندیشمندان و مورخان برای حفظ اصالت هویت و تمدن ایرانی و جلوگیری از تهاجم فرهنگی یادآوری شده است: «امروزه این وظیفه بر دوش اندیشمندان، متفکران و مورخان گذارده شده است تا در دوران گذار از هویت سنتی به مدرن و از تمدن قدیم به جدید، عناصر هویتی جوامع سنتی را پیش از آنکه به دست فراموشی سپرده شوند، بار دیگر و در جلوه‌های نو، حیاتی دوباره بخشند.» (ص ۲۳)

فصل دوم: مبانی و ساختارهای سیاسی در ایران باستان، ویژگی‌های جهان شمول / علی اکبر امینی؛ در این مقاله مؤلف به اسطوره‌ها و پیشینه تاریخ ایران نظری افکنده و با ارائه اشعار و سخن‌هایی حکمت‌آمیز از میان کتب ادبی، نثر خود را قوت بخشیده و شیرینی خاصی بدان داده است که از این نظر با مقالات دیگر متفاوت است. این مقاله ابتدا با گفتارهای شیرین از شاعران ایرانی همچون سعدی: «با دوستان مروت با دشمنان مدارا»

(ص ۲۵) نثر خود را قوت بخشیده است. آغاز این مقاله شعری از عارف قزوینی است: «به ملتی که ز تاریخ خویش بی خبر است/ به جز حکایت محو و زوال نتوان گفت» (ص ۲۵)

مؤلف با استناد به گفته هگل «اصل تکامل با تاریخ ایران آغاز می‌شود و به همین دلیل تاریخ ایران در واقع آغاز تاریخ جهان است.» (ص ۵۲۹) از بدیع، (۲۱) ایران را دارای کهن‌ترین تمدن‌ها دانسته و بر اساس اسطوره‌های تاریخی ایران به بیان ساختارهای اجتماعی و سیاسی پرداخته آن را عامل مهمی در شناخت تاریخ دانسته است: «بدون داشتن یک چشم‌انداز اسطوره‌ای نگاهمان به زندگی نیاکانمان نگاهی اعرانه و یک بعدی خواهد بود. اسطوره از یک سو در پی افکندن بنیان‌ها و ساختارهای سیاسی و اجتماعی دوران باستان نقش مهمی داشته و از سوی دیگر عامل مهمی در تبیین و معرفی بیشتر و بهتر این ساختارها بوده است.» (ص ۳۰) در این مقاله کهن‌ترین نظام سیاسی ایران مورد بررسی قرار گرفته و ویژگی‌های آن به تفصیل بیان شده است: «در اندیشه ایران شهری و در عرصه زندگی عملی ایران باستان به پدیده‌های سیاسی درخور توجهی برمی‌خوریم» (ص ۲۵)

همچنین با تأکید بر عزت‌مندی، عدل و داد و طبیعت و مظاهر طبیعی، شیوه نگرش ایرانیان باستان به اکولوژی و طبیعت همچون اسوه حسنه و الگوی نمونه قلمداد شده. «در زمینه ساختارهای سیاسی و حکومتی هم ایرانیان قدیم و حتی درپاره‌ای موارد توزیع قدرت را می‌شناختند و در عمل آنان را به کار می‌بستند.» (ص ۲۶)

در این بخش با استناد به گفته‌های هگل، رنه گروسه، پوفیلیپانی رنکنی و خانم لمبتون، درباره امپراتوری ایران باستان و شیوه حکومت و



ارگ بم

حکومت شاهان باستان و شرح آن با اندکی تفاوت همان ویژگی‌ها مشاهده می‌شود. در اولین ویژگی جهان کنشی... با شرح برخی رفتارهای شاهان ایران در دوره باستان احترام به دیگر باورها و فرهنگ‌ها را نشان داده در عرصه دادگری به ساخت و سازهای ایرانیان در سرزمین‌های دیگر اشاره کرده است از جمله اتصال دریای سرخ و رود نیل و ترعه‌ها و پل‌ها و... که ایرانیان برای گسترش و اصلاح کشاورزی و هیأت‌های پژوهشی که بر زمین‌ها و دریاها فرستادند.

در انتهای این مقاله این مقاله، نیاز جدی بازنگری فرهنگ کهنسال ایرانی و تجربه‌های نهفته در دل آن توصیه شده است.

فصل چهارم: ساتراپی‌ها و تقسیمات کشوری در تمدن ایرانی / غلامرضا ابراهیم‌آبادی: غلامرضا ابراهیم‌آبادی به بررسی و مقایسه الگوهای تقسیمات کشوری در سرزمین ایران با تأکید بر مدل‌های اشکانی و ساتراپی پرداخته و علل شکل‌گیری این مدل‌های حکومت‌داری و تأثیر آن‌ها بر روابط میان مردمان سرزمین‌های مختلف امپراتوری ایران با یکدیگر و نیز با قدرت مرکزی را مورد بحث قرار داده است. (مقدمه کتاب) یکی از جالب‌ترین مقاله‌های این کتاب است که دو نظام ساتراپی و اشکانی را با هم مقایسه می‌کند و به تأثیر این نظام‌ها بر حکومت‌های پس از اسلام می‌پردازد: «ایران هخامنشی اولین کشور پایدار در جهان است که دست به تأسیس دولت زده است» (ص ۸۷)

مؤلف به معرفی سه نظام حکومتی پرداخته و تعاریفی از آن‌ها ارائه داده است: «مهم‌ترین روش سازماندهی قلمرو سرزمینی کشورها را

سیاست در ایران مطالبی بیان گردیده و تأثیر آن بر حکومت کشورهای دیگر بررسی شده است. تأثیر قوانین ایرانی بر حکومت خلفای اموی و عباسی از موارد جالب این بحث است که در مقاله چهارم نیز در معرفی دو نظام ساتراپی و اشکانی به طور گسترده‌تر به آن پرداخته شده است: «بنا به گفته تحلیلگر مسائل اسلام و ایران خانم ک. سی. لمبتون، خلفای اموی روش‌های اداری و حکومتی یونانیان و ایرانیان را پذیرفتند و فنون و آداب مملکت‌داری ساسانیان را رواج دادند. خلفای عباسی که می‌کوشیدند فضای مذهبی حکومت خود را تشدید کنند در سازمان‌داری دوران خود از ایران تأثیر می‌گرفتند.» (ص ۳۲)

ویژگی حکومت شاهان ایرانی، که هر یک توضیح داده شده و مصادیق آن ذکر گردیده، بهتر بود تحت تیتری چون «ویژگی‌های حاکمان ایرانی» آورده می‌شد که از سایر مطالب جدا شود.

یکی از ویژگی‌های مهم شاهان باستانی تساهل و رواداری بوده است که مؤلف نمونه‌های از آن را بازنموده است: «در مجسمه‌ای که در سال ۱۳۵۲ در شوش از داریوش به دست آمد و عظیم‌ترین مجسمه‌ای است که از شاهنشاهان هخامنشی تاکنون کشف شده خود گویای رواج روحیه مدارا و رواداری است» (ص ۳۷) در این مجسمه از خطوط هیروگلیف میخی، فارسی باستان، اکدی و عیلامی استفاده شده است. از آن جمله است پیشروی‌های کوروش در سرزمین‌های هند و بابل و مصر که مرهون برنامه متقن سیاسی دانسته شده که مناسب وضعیت موجود باشد.

با توجه به اوستا و نوشته‌های کریستن سن از تاریخ ایران، عدالت در اندیشه ایرانی به چهار معنی به کار رفته است: ۱- عدالت به معنای نظام و آیین ارته (ارته) و هماهنگی و مطابقت با این آیین و قانون ۲- عدالت در برابر ظلم در معنای وسیع «راستی» ۳- عدالت به معنای خویشکاری و نهادن هر چیز در جای درست خود ۴- عدالت به معنی «پیمان» یا میانگین و حد وسط افراط و تفریط (ص ۴۳)

فصل سوم: جهان بینی کهن ایرانی، راهبردی امروزی / علیرضا افشاری: مؤلف این مقاله در ابتدا با بررسی کشورهایی تازه‌ساز و نوپیا، به تمدن کهن ایرانی که ریشه صد هزار ساله دارد اشاره کرده، با توجه به تمدن یونانی که معارض تمدن ایرانی است و همین تمدن است که بر غرب تأثیر گذاشته وعده بررسی مبانی جهان بینی اروپایی داده شده: «برای ورود به بحث نخست به ریشه‌یابی جهان بینی ایرانی و غربی می‌پردازیم که شرایط جغرافیایی در این میان نقش اصلی را دارد.» (ص ۵۷)

در این مقاله شرایط آب و هوایی ایران بررسی شده و عامل مهمی برای شکل‌گیری تمدن ایرانی به حساب آمده است: «تقریباً در سراسر اروپا آب همچون هوا نه محدود بوده و نه قابل تملک و تنها زمین این دو صفت را دارا بوده است. این موضوع در بنیان‌های اجتماعی - سیاسی و تمدن این دوره آثار بسیاری بر جای گذاشته است. به طوری که تفاوت آشکاری میان انقلاب عصر نوسنگی در ایران و اروپا وجود دارد» (ص ۶۲)

این مقاله تشابهاتی با مقاله قبلی دارد، به‌ویژه در بیان ویژگی‌های



طاق بستان، نقش برجسته‌ی اردشیر

این هویت است که بر رفتار آدمیان اثر می‌گذارد. اصول اخلاقی و بایدها و نبایدها را ترسیم می‌کند. نقش‌ها و ارتباطات را شکل می‌دهد و کنش و اندیشه فردی و جمعی عرف و عادات و الگوها و شیوه‌های زندگی خصوصی و عمومی را ترسیم می‌کند

هویت و تمدن

اشکانیان متمرکزتر بود و «بعدها از سوی سلوکیان، ساسانیان و صفویه برای اداره قلمرو حکومتی مورد استفاده قرار گرفت.» (ص ۹۹)

نظام سیاسی اشکانیان

اما نظام دوره اشکانی نظام ملوک‌الطوایفی است که با ساتراپی تفاوت کامل دارد: «نظام سازماندهی سیاسی فضا در دوره اشکانیان مبتنی بر نوعی نظام ملوک‌الطوایفی برخاسته از شیوه تولید تیولداری دوران خویش بود که بر اساس آن تیولداران عمده در رأس کار قرار داشتند و تیولداران جزو مالک شهرها و دهات بودند.» (ص ۹۲)

این نظام بعدها «توسط برخی سلسله‌های حکومتی نظیر غزنویان، افشاریه، زندیه و حتی قاجاریه برای اداره امور کشور مورد استفاده قرار گرفت.» (ص ۹۲)

در نظام اشکانی حکومت پارت‌ها ۱۸ مملکت بود که ۱۱ قلمرو ممالک برتر شرقی و هفت قلمرو و ممالک فروتر بود. کاش مؤلف با درج نقشه‌ای حدود ایران هخامنشی را نشان می‌داد.

این مقاله دارای ارجاعات زیادی است که هیچکدام داخل گیومه نیست. با اینکه نظام ساتراپی قدیم‌تر است اول نظام اشکانی توضیح داده شده. همچنین کمیود تیتیر موجب سردرگمی می‌شود. در صفحه ۹۸ لازم است تیتیری برای مقایسه این دو نظام وجود داشته باشد که ذیل آن چهار تفاوت قرار گیرد. در صفحه ۸۹ و ۹۰ تیتیری برای توضیح سه دسته حکومت وجود ندارد.

فصل پنجم: سهم ایرانیان در تاریخ نگاری اسلامی قبل از حمله مغول / کلیفورد ادوموند باسورث / علی مرشدی زاد ۱۰۳-۱۲۴: در مقدمه در توضیح این مقاله آمده است: «دکتر علی مرشدی زاد با ترجمه مقاله‌ای از کلیفورد ادوموند باسورث به بررسی سهم ایرانیان در تاریخ‌نگاری اسلامی تا قبل از حمله مغول پرداخته و از منظری واقع‌گرایانه به ضعف سنت تاریخ‌نگاری در دوره ایران پیش از اسلام اشاره کرده سپس به بررسی نقش مورخان ایرانی در انتقال گنجینه با ارزشی از یافته‌ها و اطلاعات موجود در زمینه فرهنگ و تمدن ایران باستان در دوره اسلامی پرداخته است.» اما در این مقاله به مواردی برمی‌خوریم که قابل تأمل است و می‌تواند با واقعیت تفاوت‌هایی داشته باشد. در این مقاله چند موضوع جالب وجود دارد:

۱- عدم تاریخ‌نگاری ایرانیان

نویسنده با اینکه خود به تمدن ایرانی و برخی نوشته‌ها اشاره داشته،

می‌توان در سه دسته نظام‌های غیرمترکم نظام‌های غیرمترکز و نظام‌های فدرال تقسیم‌بندی کرد.» (ص ۸۹)

اما در ادامه توضیح می‌دهد که نظام سیاسی ایران باستان هیچ‌یک از این نظام‌ها نیست بلکه: «ایران باستان نیز از نوعی نظام سازماندهی سیاسی فضا برخوردار بوده است.» (ص ۹۰۹)

مهم‌ترین نظام‌های موجود در دوره باستان نظام ساتراپی و نظام اشکانی بوده است که کل مطالب این مقاله را تشکیل می‌دهد: «دولت‌های هخامنشی و اشکانی دو روش متفاوت را برای سازماندهی فضای سرزمین خویش به جهان عرضه کردند که نه تنها در ایران بلکه به عنوان پایه‌های اصلی برای تکوین بسیاری از سیستم‌های تقسیمات کشوری کنونی در جهان نیز استفاده شده است.» (ص ۱۰۱)

نظام ساتراپی

نظام ساتراپی حکومت بر اساس تقسیم‌بندی مملکت است که امروز به صورت استان دیده می‌شود و هر قسمت زیر نظر یک استاندار اداره می‌شود که با توجه به قلمرو وسیع حکومت هخامنشی که شش برابر ایران کنونی بوده کاری ضروری می‌نموده است: «سابقه تقسیمات کشوری در ایران به دوران داریوش اول هخامنشی و مقارن با قرن پنجم پیش از میلاد است.» (ص ۹۲)

در زمان هخامنشیان بیست منطقه اداری خراج‌گذار بودند و هر منطقه یک ساتراپی محسوب می‌شد. قلمرو وسیع هخامنشیان چنین ترسیم گردیده است: «قلمرو پادشاهی هخامنشی (۵۵۹-۳۳۰ ق.م) از شمال شرقی از ماوراءالنهر، قلمرو سکوهام و رگه و ماساگت‌ها تا خوارزم و هرکانه در ساحل شرقی دریای ورکانه (خزر) از شمال غربی از سواحل غربی دریای ورکانه (خزر) تا دامنه‌های شمالی رشته کوه‌های قفقاز بزرگ، سواحل شرقی جنوب غربی دریای سیاه و ترکیه را دربرمی‌گرفت. در غرب سراسر آسیای صغیر به این پادشاهی متعلق بود که با یونان همسایه بود و تا سواحل شرقی مدیترانه و شمال آفریقا و سواحل غربی دریای سرخ ادامه می‌یافت و در جنوب بین‌النهرین و شمال شبه‌جزیره عربستان دریای پارس و دریای اریتره را شامل می‌شد و در شرق سواحل شرقی سند و کوه‌های هند و کش تا کوه‌های پامیر را دربرمی‌گرفت.» (ص ۹۳)

ساتراپی‌ها در عین آزادی عمل که نوعی خودمختاری محسوب می‌شد، تحت امر یک امپراتوری بوده خراج می‌پرداختند. این نظام حکومتی از نظام

ایرانیان پیش از اسلام را فاقد تاریخ‌نویسی می‌داند: «به نظر نمی‌رسد که سلسله‌های ایرانی قبل از حمله اعراب به صورت رسمی و مدون علم تاریخ‌نگاری را پی‌ریزی کرده باشند.» (۱۰۵-۱۰۴)

نوشته‌های برخی مستشرقین قدری با این نوشته تفاوت دارد و از تاریخ‌نگاری یا احتمال وجود آن در ایران باستان خبر می‌دهد: «بسیاری از ایران‌شناسان، از جمله اشپولر آلمانی... به‌رغم کمبود آثار تاریخی بر جای مانده از ایران پیش از اسلام، آگاهی تاریخی ایرانیان را مسلم می‌داند.» (اشپولر، ۱۸)

چنین به نظر می‌رسد اطلاعاتی که ما در حال حاضر از تمدن کهن ایرانی داریم، مبنایی داشته که مورخین غربی بر آن اساس تاریخ ایران را نوشته‌اند. وجود چند نوع تاریخ‌نگاری در ایران پیش از اسلام به اثبات رسیده و مؤلف نیز خود به آن اذعان داشته است: «کتاب‌های ثبت قوانین مادها و پارس که در فصل ششم کتاب دانیال نبی آمده است احتمالاً دفتر ثبت اداری بودند که فرمان‌های رسمی را در خود ثبت و ضبط می‌کردند و به صورت کتابچه‌ای راهنما در خدمت کارگزاران دیوانی قرار داشتند.» (ص ۱۰۵)

یکی از این انواع، سالنامه‌نگاری است: «ثبت وقایع مهم سالیانه یا سالنامه‌نگاری از رسم‌های دربار پادشاهان ایران باستان - از دوره هخامنشیان به بعد - بوده است. این رسم، خود از وجود نوعی گاه‌شماری منظم در میان ایرانیان قدیم حکایت می‌کند. همین سالنامه‌های رسمی، در واقع، مهم‌ترین مأخذ و مرجع مؤلفان و مورخان ایرانی در تألیف تاریخ ایران بوده است. «کنزیاس - پزشک و مورخ یونانی قرن چهارم پیش از میلاد - کتابی به نام پرسیکا نوشته که در تألیف آن، از سالنامه‌های رسمی ایرانی بهره برده است.» (میراحمدی ص ۳۵)

«همین‌طور آگاتیاس - مورخ رومی قرن ششم - در تدوین تاریخ خود از مجموعه سالنامه‌های رسمی ساسانیان که در گنجینه‌های دولتی تیسفون نگهداری می‌شده، استفاده کرده است.» (ملایری، ص ۱۶۲)

مضمون اصلی این سالنامه‌ها علاوه بر ذکر جنگ‌ها و حوادث سیاسی، رویدادهای اجتماعی و اقتصادی را هم در بر می‌گرفته است. همچنین برخی مورخان از جمله طبری از این نوع سالنامه‌ها برای نوشتن تاریخ‌الگو

گرفته‌اند. (زرین کوب ص ۴)

«شهرستان‌های ایران» نیز از دیگر آثار تاریخی برجای مانده از ایران پیش از اسلام است. این اثر رساله مختصری است به زبان پهلوی در جغرافیای تاریخی ایران. تدوین نهایی این رساله، مانند اغلب آثار پهلوی که امروزه در دست داریم، احتمالاً در قرن سوم هجری صورت گرفته است، اما تدوین اولیه آن به اواخر دوره ساسانی برمی‌گردد.

همچنین شباهت‌هایی که در برخی قسمت‌های تاریخ دیده می‌شود، مبین اطلاع از زندگی پیشینیان و تاریخ دوره‌ی آنان بوده است مثلاً شباهت‌هایی که بین زندگی کوروش و اردشیر هست: «استفاده از داستان کوروش برای اردشیر در زمان ساسانی نشانگر آن است که ساسانیان از تاریخ کوروش در روایات مربوط به او آگاهی داشته‌اند و در این صورت شاید بتوان نتیجه گرفت که در دوران ساسانی روایاتی از کوروش در دست بوده است که امروز موجود نیست» (میرسعیدی ص ۴۲۲)

به جز این موارد، آثاری که در کتیبه‌ها می‌بینیم نشانه‌ای از علاقه ایرانیان به تاریخ‌نگاری است و نمی‌توان تصور کرد که تاریخ‌نویسی تنها به همین الواح محدود شده باشد، بلکه به نظر می‌آید بهتر است تصور کنیم این نوشته‌ها نمونه‌های است که از آسیب زمانه محفوظ مانده است اما آثار دیگری هم بوده که به علت آسیب‌پذیری بیشتر، بر اثر حوادثی که طی دوران طولانی بر ایران رفته از جمله حمله اعراب و اسکندر و مغول‌ها و کتاب‌سوزی‌های وحشتناک آنان، از بین رفته باشد.

مؤلف مقاله این نوع الواح را تاریخ ندانسته و آن‌ها را تبلیغی برای پادشاه می‌داند: «این‌گونه متون کتیبه‌ای معروف در زمان پارتیان و ساسانیان نیز موجودیت داشتند، انگیزه‌ای تبلیغی در ورای خود داشتند و آشکارا در پی آن بودند که اراده پادشاه را به اطلاع معاصران برسانند.» (ص ۱۰۵)

با اشاره به کارنامه اردشیر بابکان آن را برداشتی زنده درباره بنیانگذار این سلسله می‌داند که وی را به هخامنشیان و اردوان منسوب می‌سازد اما این تاریخ را بیش از آنکه جدی باشد خیال‌پردازی می‌داند و تاریخ طبری را از این سنت متفاوت می‌شمارد: «اطلاعاتی که درباره اردشیر از کتاب تاریخ طبری مورخ مسلمان ایرانی آمده است داستانی بیشتر جدی و کمتر مطلوب درباره پادشاهی است که بیش از آنکه در قالب قهرمان بنیانگذار

این وظیفه بر دوش اندیشمندان، متفکران و مورخان گذارده شده است تا در دوران گذار از هویت سنتی به مدرن و از تمدن قدیم به جدید، عناصر هویتی جوامع سنتی را پیش از آنکه به دست فراموشی سپرده شوند، بار دیگر و در جلوه‌ای نو، حیاتی دوباره بخشند

نویسنده مشخص نیست زیرا این نامها ربطی به اسلام ندارد. مؤلف با شاهنامه آشنایی دارد. ابیات شاهنامه از روی تواریخ و داستان‌هایی که در زمان فردوسی موجود بوده سروده شده و جنبه تاریخی دارد گر چه به اسطوره نزدیک باشد. در برخی ابیات شاهنامه، نشان داده شده که شخصی در حال خواندن تاریخ شاهان بوده است: «در آن شب خواب بر چشم شاه (اردشیر) نیامد فرمود تا کتاب شاهان وقایع نامه را بیاورند و پیش او بخوانند: بر او داستان‌ها همی خواندند/ ز جم و فریدون سخن رانندند» (بدیخ، مقدمه) البته مؤلف، شاهنامه و تواریخی شبیه به آن را بیشتر داستان و افسانه دانسته و در ردیف تاریخ‌نویسی قرار نداده است و درباره خدای نامک که یکی از منابع شاهنامه بوده، چنین می‌گوید: «ادبیات در دوره ساسانیان با عنوان خدای نامک ثبت و ضبط شد که دربردارنده داستان‌های عامیانه بود که در بخش شرقی جهان پارس شامل خراسان خوارزم سیستان (و نیز در بخش‌های شمالی و سرزمین‌های قفقاز با سنتی متمایز) که سنت‌های قهرمانی نیرومند و گسترده‌ای داشتند، دهان به دهان می‌گشت و البته این خدای نامک در نسخه‌های متعدد خود به زبان پارسی و سپس ترجمه آن به زبان عربی (...) در دوره پس از اسلام به صورت بنیانی برای تاریخ‌نویس‌های عربی و سپس فارسی درآمد.» (ص ۱۰۶)

همچنین گفته است: «فردوسی به‌رغم مسلمان بودن بیم آن داشت که زبان عربی به عنوان میانجی در ادبیات، الهیات و حقوق جایگزین زبان فارسی شود، اگرچه قادر نبود مواد موجود را در هم آمیخته دیدگاهی منسجم از گذشته ملی خود ارائه دهد. اما او نمی‌بایست نگران هرگونه تهدید احتمالی علیه میراث پارسی می‌بود؛ زیرا خاصیت ترمیم‌پذیری این فرهنگ ملی چنان بود که توانست خود را با دین و قانون اسلام تطبیق دهد و همچنان زنده بماند. درواقع توانست به شکلی ملموس بر سیر حرکت اسلام در شرق دنیای اسلامی تأثیر بگذارد.» (ص ۱۰۴) به نظر می‌آید نویسنده مقاله از تسلط زبان عربی بر زبان فارسی در قرون پس از اسلام و ترجمه بسیاری از کتب فارسی به عربی و تألیف کتب علمی به این زبان بی‌اطلاع است که عظمت کار فردوسی را ندیده گرفته و نگرانی او را بی‌مورد می‌شمارد و نمی‌داند که اگر تلاش‌های افرادی چون فردوسی نبود احتمال فروپاشی کامل زبان فارسی می‌رفت.

یک امپراتوری ظاهر شود در چهره یک غاصب به تصویر کشیده شده است و طبری احتمالاً از یک سنت تاریخی مستقل از کارنامک و خدای نامک استفاده کرده است.» (ص ۱۰۷)

عدم تاریخ‌نویسی ایرانیان چنین توجیه شده است که اعتقادات دینی مانع نوشتن تاریخ بوده به تعبیری دیگر ایرانیان را دارای عقیده جبری دانسته که تکوین تاریخ را از سوی خدا تمام شده می‌دانند و در آن دخالتی روا نمی‌دارند، که باز وجود الواح و داستان‌های تاریخی و سالنامه که ذکرش رفت، این گفته را نقض می‌کند: «این واقعیت که خطوط کلی تاریخ‌کیهانی توسط خالق آن اهورا مزدا تعیین شده و تاریخ بشر دارای جنبه دنیوی اندکی است، مانع از کنجکاو و اشتیاق طبیعی به سمت این موضوع استفاده از نیروی ذهنی انتقادی و تمایل به جمع‌آوری و ساماندهی واقعیت‌های مربوط به فعالیت‌های بشری شده است.» (ص ۱۰۵)

او در عین اینکه منکر تاریخ‌نویسی ایرانیان شده، تعلق خاطر آنان را به گذشته خود یادآور می‌شود: «گرچه برخی ایرانیان گذشته کشور خود را تقبیح می‌کنند... اما همیشه جایگاهی برای مشاهده افتخارات و عظمت ایران باستان وجود داشته است: بقایای پایتخت بزرگ کوروش در پاسارگاد مجموعه قصر داریوش و خشایارشا در تخت جمشید، سنگ‌نبشته‌های متعدد ساسانیان در کوه‌های زاگرس، طاق کسری در تیسفون نزدیک بغداد و مانند این‌ها. این‌گونه است که زمامداران اسلامی که دارای ذهنیت تاریخی بودند به این آثار باستانی علاقه نشان می‌دادند.» (ص ۱۰۴)

در اینجا لازم بود مؤلف برای اثبات گفته خود نمونه‌ای بیاورد که بدانیم گذشته ایران از چه نظر تقبیح می‌شود و چه نقطه تاریکی در آن است. به نظر می‌رسد این نویسنده تنها آثار باستانی ایران را قابل ارزش می‌داند و ایران باستان هیچ نقطه روشنی ندارد و از معنویت و خصوصیات گذشته ایران سخنی به میان نیاورده است.

شاهنامه و اهمیت کار فردوسی

وی به بیان عظمت شاهنامه پرداخته، می‌گوید: «شاهنامه فردوسی که شکوه ادبیات فارسی است به بیان عظمت ایران باستان می‌پردازد و قهرمانانی چون رستم، اسفندیار، تهماسب، کیکاوس، بهمن، ایرج و... نامگذاری هم‌تراز با نام‌های اسلامی بوده‌اند.» (ص ۱۰۴) در اینجا منظور

تقریباً در سراسر اروپا آب همچون هوا نه محدود بوده و نه قابل تملک و تنها زمین این دو صفت را دارا بوده است. این موضوع در بنیان‌های اجتماعی - سیاسی و تمدن این دوره آثار بسیاری بر جای گذاشته است و تفاوت آشکاری میان انقلاب عصر نوسنگی در ایران و اروپا وجود دارد

هویت و تمدن

تأثیر گرفتن از تاریخ اعراب

او اعراب را دارای فرهنگ پایین‌تر دانسته، اما در عین حال بر افسانه‌های تاریخی آن‌ها تأکید می‌کند که ستایش از قبیله‌ها و سران قهرمان آن‌هاست. همچنین چهره‌ی مشخص پیامبر اسلام در برابر چهره غبارآلود زرتشت را یکی از عوامل تاریخ عرب‌ها می‌داند: «اعراب نه تنها از دوره‌ای مشخص برخوردار بودند چیزی که ایرانیان اولیه فاقد آن بودند، بلکه تبیینی غایت‌شناسانه از سیر تاریخ نیز ارائه می‌دادند.» (ص ۱۰۷)

به نظر نمی‌رسد اندیشه مؤلف در این باره نزدیک به صواب باشد. اعراب تا سالیان پس از اسلام هنوز سال‌ها را بر اساس اتفاقی که در آن می‌افتاد، نامگذاری می‌کردند و تاریخی مدون که مشخص باشد سابقه و عمق آن چقدر است ندارند و تاریخشان از همان هجرت پیامبر اسلام شروع می‌شود در حالی که ایرانیان پیش از اسلام تاریخی نماینده سال و ماه داشتند: «دست کم در قسمت‌های مرکزی جزیره‌العرب، تا پیش از برقراری تاریخ هجری در سال ۱۷ در عهد خلیفه دوم، گاه‌شماری مشترک و منظمی وجود نداشته و اساس گاه‌شماری اعراب عصر جاهلی را برخی وقایع مهم - و متغیر - شکل می‌داده است.» (روزنتال ص ۲۰۶)

پس از این مباحث، به معرفی تواریخی به زبان عربی مبادرت کرده است که همه توسط ایرانیان نوشته شده است. «تقریباً تمامی ادبیات به جامانده از مسلمانان ایرانی تا قرن چهارم /دهم به زبان عربی است.» (ص ۱۰۸)

وی در مورد تاریخ اخبار الطوال دینوری که به زبان عربی است می‌گوید: «کتاب دینوری به صورت تاریخی عمومی آغاز می‌شود، اما به تاریخی از نگاه یک ایرانی بدل می‌شود به قهرمانان افسانه‌ای ایران رهبران دینی مانند زرتشت و مزدک و سلسله‌های حکومتگری مانند ساسانیان پرداخته می‌شود...» (ص ۱۰۹)

نمی‌توان پذیرفت ایرانیان به یکباره پس از اسلام به تاریخ‌نگاری علاقه‌مند شدند و همین موارد نشان می‌دهد که اعراب در تاریخ‌نگاری چندان دستی نداشته‌اند و اگر ایرانیان تاریخ خود را به زبان عربی نوشته‌اند، دلیل بر گرفتن فن تاریخ از اعراب نیست.

«احتمال اثرپذیری تاریخ‌نگاری اسلامی از «ایام‌العرب» نیز منتفی است. ایام‌العرب که به تسامح می‌توان آن را نوعی تاریخ سیاسی و اجتماعی عرب عصر جاهلی به حساب آورد، اساساً فاقد دو عنصر مقوم تاریخ نقلی یا وقایع‌نگاری است. نبود دو عنصر «تدوین» و «توقیت» در تاریخ عصر جاهلی، و به عبارت دقیق‌تر، در ایام‌العرب، بیانگر نبود گاه‌شماری مشترک و منظم و عدم آگاهی و شعور تاریخی در میان اعراب عصر جاهلی است.» (تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

فصل ششم: جایگاه حوزه تمدن ایرانی در چشم انداز بیست ساله کشور /سید حسین ولی پور زرومی: ششمین مقاله برخلاف مقالات پیشین درباره چشم‌انداز بیست ساله آینده ایران است نه گذشته آن. ارجاعات این مقاله نسبت به بقیه کمتر است و مؤلف بیشتر به تبیین موارد مطرح شده پرداخته است. مؤلف از منظری نوین به بررسی عناصر تقویت‌کننده حوزه تمدن ایرانی در عصر حاضر بر اساس سند چشم‌انداز بیست ساله کشور

پرداخته و با برشمردن امکانات بالقوه برای گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در عصر حاضر به طور مستند و تحلیلی به بررسی چالش‌های پیش روی این هويت تمدنی و راهکارهای موجود پرداخته است.» (ص ۱۱)

هدف مؤلف تبیین برنامه‌ای کوتاه‌مدت برای ایجاد تمدنی ایرانی در سرزمین‌های ایرانی در وسعت گذشته است نه سرزمین‌های فعلی: «گستره تمدن ایرانی در بستر جغرافیایی مجازی امروز را باید در وسعت سرزمین‌های گذشته ایران جستجو کرد.» (ص ۱۲۶)

مؤلف از دو نظر این چشم‌انداز را قابل توجه دانسته است: «تهیه سندهای چشم‌انداز از دو منظر قابل توجه است؛ اولاً دارای بعد آرمانی است بدین معنی که وضعیت و سطحی برتر از موقعیت فعلی بازیگر را مد نظر قرار دارد و به همین دلیل برای حرکت ایجاد انگیزه می‌نماید؛ ثانیاً دارای بعد واقع‌گرایانه است بدین معنی که مطلوب ارائه شده در حد و اندازه توان بازیگر و زمان مشخص شده در سند است.» (ص ۱۲۷)

در این سند بر ایران محوری، هویت‌مندی، الهام‌بخشی ایرانی و محدودیت منطقه‌ای تأکید و عوامل و موانع اجرای طرح بررسی شده است. عوامل پیونددهنده دارای سه ویژگی دیرینگی، درونی بودن، جامعیت تمدن ایرانی است و «درمیان مردمان نواحی مختلف حوزه تمدن ایرانی اعتقاد به وجود هویت مشترک تاریخی می‌تواند به عنوان یک عامل وحدت‌آفرین در نظر گرفته شود.» (ص ۱۳۴) در این سند علاوه بر توجه به دین اسلام و تأثیر ایران بر ایجاد مذهب شیعه و نمود آن در کشورهای منطقه، عوامل استراتژیک و فرهنگی و اجتماعی اقتصادی نیز مورد توجه قرار گرفته و برنامه‌هایی که می‌توان در این سند به آن تکیه کرد، به طور کلی تبیین گردیده است.

منابع

- مقصودی، مجتبی، تیشه یار، ماندانا، تمدن ایرانی فراسوی مرزها، انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۸، ۱۷۳ صفحه.
- بدیع، مهدی، محمود غزنوی سر آغاز واپس گرایی در ایران، غلامرضا سلیم نشر بلخ ۱۳۸۳.
- اشیپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۹ - ۱۸.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ج ۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران قبل از اسلام، تهران، ۱۳۴۳.
- میراحمدی، مریم، کتابشناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۹.
- ملایری، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عرب، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- علی، جواد، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه حسن روحانی، بابل، ۱۳۶۷.
- میرسعیدی، نادر، افسانه‌های تاریخی در تاریخ ساسانیان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، زمستان ۱۳۷۹، ش ۱۵۶.